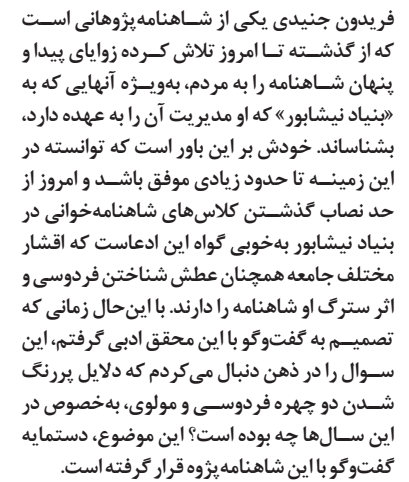
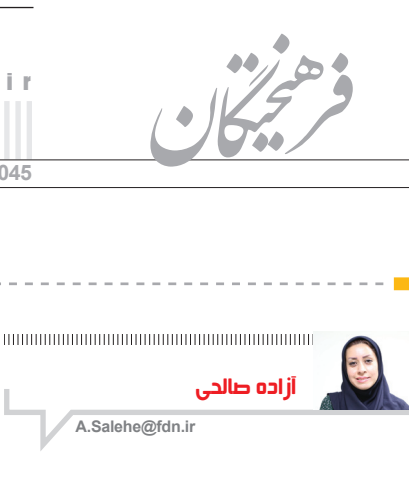




فردیون جنیدی یکی از شاهنامه‌پژوهانی است که از گذشته تا امروز تلاش کرده زوایای پیدا و پنهان شاهنامه را به مردم، به‌ویژه آنهایی که به «بنیاد نیشابور» که او مدیریت آن را به عهده دارد، بشناساند. خودش بر این باور است که توانسته در این زمینه تا حدود زیادی موفق باشد و امروز از حد نصاب گذشتن کلاس‌های شاهنامه‌خوانی در بنیاد نیشابور به‌خوبی گواه این ادعاست که اقشار مختلف جامعه همچنان عطش شناختن فردوسی و اثر سترگ او شاهنامه را دارند. با این‌حال زمانی که تصمیم به گفت‌وگو با این محقق ادبی گرفتم، این سوال را در ذهن دنبال می‌کردم که دلایل پررنگ شدن دو چهره فردوسی و مولوی، به‌خصوص در این سال‌ها چه بوده است؟ این موضوع، دستمایه گفت‌وگو با این شاهنامه‌پژوه قرار گرفته است.

۱۱۱

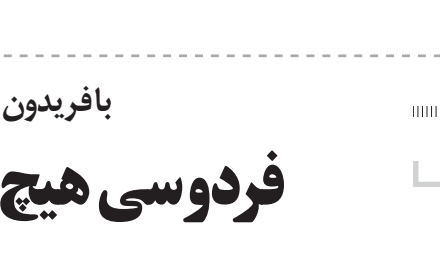
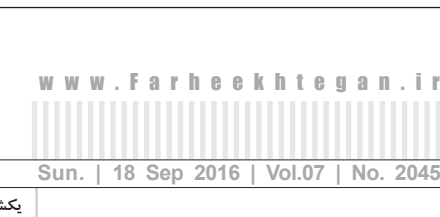
در سال‌های اخیر توجه‌ها بیشتر به سمت‌وسوی مولانا و فردوسی معطوف بوده است، به‌ویژه مولانا که شاهد پررنگ شدن او در مرزهای بیرون از کشور هم بوده‌ایم و می‌بینیم در حیطه‌های ادبیات وموسیقی از زوایای مختلف روی آثار مولوی کار شده است. درباره شاهنامه هم ترجیح اغلب پژوهشگران ادبی این است که اگر می‌خواهند در زمینه ادبیات کهن کاری کنند در حیطه شاهنامه باشد، به نظر شما پررنگ کردن این دو شاعر نامدار که هیچ‌کس در ماندگاری و ارزش آثارشان شکی ندارد، باعث نمی‌شود دیگر شاعران در سایه قرار بگیرند؟

ملتی که پریشان باشد این‌طور دوگانه فکر می‌کند. ضمن اینکه به هیچ روی نمی‌شود شاعر پریشان‌گویی مثل مولوی را با متفکر بزرگی مثل فردوسی مقایسه کرد. مجموعه کارهای مولوی چه بوده است؟ جز پریشانی و بی‌خودی از خود و سرگشتگی و شناختن جام جهان و پایگاه فرهنگی ایران. در حالی که فردوسی یگانه مرد دوران و همه جهان است که برترین کار فرهنگی جهان را به سامان رسانده است. منتها آینده از آن ماست و امید دارم مردم کم‌کم متوجه شوند که فردوسی با شاعر دیگری قابل مقایسه نیست، خوشبختانه تا حدودی هم این اتفاق افتاده است، یعنی اگر در سال‌های گذشته نسبت به شناخت فردوسی و شاهنامه در کتاب‌های درسی، سختگیری‌هایی اعمال می‌شد امروز می‌بینیم فردوسی، روح و روان زنده تمام دوران‌هاست. هیچ‌شاعری پیش از او درباره خداوند، وصف «خداوند جان و خرد» را به کار نبرده و او اولین شاعری است که به این مساله اشاره دارد که این نکته مهمی است. به هر حال در پاسخ به سوال شما باید بگویم کسانی که روی آثار مولوی مانور بیشتری می‌دهند و به قول شما در حیطه موسیقی و ادبیات و دیگر شاخه‌ها به او می‌پردازند به دنبال مقاصد مادی هستند. این را خودتان می‌توانید متوجه شوید و نیازی نیست که من از کسی اسم ببرم. درحالی که هیچ‌کس تا امروز نتوانسته درباره فردوسی به کاسی مادی بپردازد. به هر حال باید تحمل داشته باشیم تا فردوسی، پایگاه خودش را در اندیشه کوتاه ما پیدا کند، باید بدانیم که او به هیچ وجه با هیچ شاعر دیگری قابل مقایسه نیست.

آیا اصولا تافته جدا بافته دانستن یک شاعر باعث نمی‌شود که از کندوکاو در اشعار شاعران دیگر بازمانیم؟

من از شما می‌پرسم در محدوده ایران اگر بخواهید از زیباترین و بلندترین کوه نام ببرید، غیر از دماوند کوه دیگری به نظر تان می‌آید؟ اصلا چطور می‌توانیم کوه دماوند را با کوهی مثل تفتان مقایسه کنیم؟ هر چند هر کدام زیبایی خاص خودشان را دارند، دماوند با کوه دیگری قابل مقایسه نیست، درباره فردوسی هم همین است.

حرف شما را قبول دارم، فقط دارم به این مساله فکر



عکس‌البر برآورد از شهیاران

می‌کنم که پرداختن بیش از اندازه به فردوسی باعث می‌شود شاعران دیگر در سایه او قرار بگیرند؟ چه اشکالی دارد که دیگران در سایه فردوسی قرار بگیرند؟ همان‌طور که دیگر کوه‌ها در سایه دماوند قرار گرفته‌اند. البته چون دماوند برترین کوه ایران است قرار نیست کنار یک تپه زیبا نشینیم و از زیبایی آن لذت نبریم، ولی درنهایت، شکوه و عظمت واقعی از آن دماوند است.

بعضی وقت‌ها رفتارهایی که به بعضی از شاعران کهن ما مثل خیام منسوب می‌شود اصلا صحت ندارد و خیام هم اندیشمندی آینده‌نگر بوده است درست است؟
صدرصد، خیام یک دانشمند بوده و نمی‌توانسته چنین تفکری داشته باشد. تمام این صحبت‌ها درباره او دروغ است و خماری و بیهوشی و می‌خواری درباره خیام صدق نمی‌کند. به همین خاطر قصد دارم بزودی نگارش کتابی درباره شخصیت واقعی خیام و عطار را شروع کنم، چراکه واقعا حیف است شخصیت بزرگ خیام زیر جام شراب پنهان شود یا ابعاد شخصیتی و فکری عطار فقط به داستان «سیرمخ» و «شیخ صنعان» محدود بماند.

شما چندبار در لابه‌لای صحبت‌هایتان اشاره کردید

یاد

ولی همین که نقالان توانسته‌اند تا حدودی شاهنامه و اصولا فردوسی را به مردم کوچه بازار بشناسانند، به نظر‌تان حرکت خوبی تلقی نمی‌شود؟ تصور می‌کنم هرچند نه به‌طور کامل که بشناسانند، چه بسا اگر آنها به نقل این حکایت‌ها در قهوه‌خانه‌ها و میادین نمی‌پرداختند همین مقدار شکسته‌بسته اطلاعات از شاهنامه هم در اذهان عمومی نمی‌ماند؟

ولی من با شما هم‌عقیده نیستم، نقالان بخش‌هایی از شاهنامه را تحریف و دستکاری کرده‌اند. در حالی که شاهنامه به‌خودی‌خود اثر ماندگار و ارزنده‌ای است و نیازی به کف زدن و تریاک کشیدن قبل از نقل ندارد.

در سال‌های اخیر به‌شدت قوت گرفته است، ولی استواری و جذابیت زبان فارسی و فرهنگ ایرانی چندان است که این اقدامات خصمانه نتوانسته تأثیری در گرایش شدید ذهن جمعی ایرانیان به آثار ادبی و فرهنگی بگذارد. حتی می‌توان قیاسی داشت در ترجمه آثار خارجی در ایران و برای مثال گفت که کتاب معروف نیچه فیلسوف آلمانی آثار او از جمله کتاب‌های ترجمه‌شده‌ای هستند که در ایران بیشترین فروش را دارند. به‌خصوص کتاب «چنین گفت زرتشت» از جذابیت زیادی برخوردار است. از مجموع آنچه گفته آمد می‌توان به این نتیجه رسید که ذهن ایرانی به قله‌های فرهنگی خود مانند سنایی، عطار، نظامی، سعدی، مولوی و حافظ علاقه وافر دارد و این دل‌بستگی، «از فردوسی تا شاملو» منتشر شده است.



ادبی که فرهنگ‌ساز و روزگار آفرین و منش‌پرور هم هست. شاهکاری ادبی که شالوده آنچه من آن را ناخودآگاهی تباری ایرانی می‌نامم ریخته است. اگر بگویم که شاهنامه بدان‌سان که ابن‌اثیر، تاریخ‌نگار بازی زبان نوشته است مایه سپند و مینوی فرهنگ و منش ایرانی است. اگر شاهنامه در یکی از دشوارترین و باریک‌ترین روزگاران در تاریخ ایران پدید نمی‌آمد، به گمان بسیار، ما ایرانیان اکنون نمی‌توانستیم بدان بنایزم و برافرازیم که ایرانی هستیم. از سوی دیگر، نمی‌توانستیم به زبان شکرین و شیوا و شورانگیز پارسی که زبان سپند و سرور و سخن است، با یکدیگر سخن بگویم. به‌راستی نه‌تنها در پهنه ادب ایران در گستره گیتی، کدامین آفریده ادبی را می‌توانیم یافت که کارکردی نهادین و بنیادین، گوهرین و برین، ورجاوند و بی‌مانند از این گونه را داشته باشد. پس هر ایرانی را می‌سزد که نه‌تنها شاهنامه را بخواند، به‌گونه‌ای باریک و بهین که براوست بتواند راهی به جهان شاهنامه بجوید و در آن بماند و بزبید، جهانی که مگر جهان ایرانی نیست.



ماندگار در گذر تاریخ

اگر امروز دو چهره گرانسنگ ادبیات کهن ایران یعنی فردوسی و مولوی توانسته‌اند در قیاس با دیگر مفاخر ایرانی بیش از پیش در جهان مطرح شوند به این خاطر است که اندیشه و آثار به جای مانده از این دو شاعر در مقایسه با دیگر شاعران همواره متمایز بوده است. در واقع اشعار مولانا و فردوسی از گذشته تا امروز این قابلیت را داشته که برای تمام دوران مورد استفاده قرار بگیرد.

اگرچه بی‌انصافی است بخواهیم با نام بردن از فردوسی و مولوی، دیگر مفاخر ایران‌زمین را کمرنگ جلوه بدهیم و بگویم آثار آنها به اندازه کافی ارزشمند نبوده است، اما واقعیت این است که شاهنامه و مثنوی، به واسطه موه‌های گرانبهایی که دارند، در هر برهه‌ای مورد توجه پژوهشگران داخلی و خارجی قرار گرفته‌اند. در عین حال اگر می‌بینیم امروز مردم به‌ویژه قشر جوان به شاهنامه بیش از سایر متون ادبی علاقه‌مندی و اشتیاق نشان می‌دهند به این خاطر است که جوانان ما در حال حاضر دستخوش بحران هویت شده‌اند.

از این رو است که می‌کوشند با تورق و مطالعه حکایت‌های تودرتوی شاهنامه به نوعی بازیابی و شناسخت زوایای پیدا و پنهان هویت و فرهنگ خود دست یابند. فارغ از اینها، بر هیچ کس پوشیده نیست که شاهنامه به‌عنوان یکی از آثار سترگ و ماندگار ادبیات کلاسیک ایران قلمداد می‌شود و فردوسی شاعری است که به شکل هنرمندانه، اشعاری چنین خوش‌ساخت و خوش‌فرم را خلق کرده است.

به دلیل وجود موه‌هااست که همگان بر این باورند، شاهنامه به اقیانوسی می‌ماند که اگر کسی قصد خواندن حکایت‌های آن را داشته باشد، به‌نوعی در درون این اقیانوس قرار می‌گیرد.

حال آنکه چقدر بتواند در عمق این اقیانوس پیش برود و به ژرفای آن پی ببرد دیگر بستگی به زاویه دید و طرز فکر او دارد. در عین حال مولوی هم چیزی کم از فردوسی ندارد، اگر او امروز تبدیل به چهره‌ای جهانی شده به این خاطر است که مولوی همواره در اشعارش به طبقه متوسط جامعه توجه می‌کرده است. به‌همین خاطر است که امروز اشعار او هم مانند شعر حافظ نزد طبقه متوسط جامعه از اقبال زیادی برخوردار است، چندان که خود او در دفتر اول مثنوی به این مساله اشاره می‌کند که آشپز ماهر آن است که سفره غذایش سلیقه و ذائقه همه را راضی نگاه دارد و واقعا هم اشعار او دارای چنین خصیصه‌ای است.

خاطرم هست در دوران نوجوانی زمان ما، سعدی در کتاب‌های درسی و اصولا ادبیات ایران حرف اول را می‌زد، به تدریج حافظ نمود پررنگ‌تری در کتاب‌های درسی یافت و بعد از آنکه تا امروز هم ادامه پیدا کرده، جایگاه فردوسی و اثر یگانه‌اش شاهنامه توانست از مرتبه بالایی در ادبیات ما بپاوردند.

خوشبختانه در سال‌های اخیر هم توجه‌ها به سمت مولانا جلب شده و همان‌طور که اشاره کردم این علاقه‌مندی به او، اشعار و افق فکری‌اش باعث شده او تنها به مشرق‌زمین محدود نماند و از مرزهای داخلی هم عبور کند. به‌طوری که مولوی نزد غربی‌ها، چهره‌ای است که تمایل دارند با خواندن مثنوی و دیگر آثارش بیشتر او را بشناسند و درباره‌اش اطلاعات به دست بیاورند.

کما اینکه مستشرقین زیادی در این زمینه کار کرده‌اند که معروف‌ترین آنها رینولد نیکلسون است. برخی بر این باورند که مستشرقین، به دلیل دشواری متن و برخورداری از فضای حماسی شاهنامه نتوانسته‌اند آن‌طور که باید روی این اثر به غور و تفحص بپردازند، درحالی که این‌طور نیست، هم پژوهشگران داخلی و هم مستشرقین کشورهای مختلف با واکاوی شاهنامه، نتوانسته‌اند تا حدود زیادی به او و اثر ماندگارش ادای دین کنند.

با وجود آن که سال‌ها در دانشکده‌های ادبیات فارسی در دانشگاه‌های مختلفی تدریس کرده‌ام، اما به نظر می‌رسد شناخت دو چهره مولانا و فردوسی آنقدر که در خارج از محیط آکادمیک دانشگاه صورت گرفته در داخل مراکز آموزشی نتوانسته از شناخت کافی برخوردار شود. به‌ویژه که در شرایط کنونی در دانشکده‌های ادبیات، به استناد از آن شکلی که باید حوصله و مهارت کافی در انتقال مفاهیم مثنوی و شاهنامه به دانشجویان را دارند و نه دانشجویان رشته ادبیات فارسی آن علاقه‌مندی را نسبت به چنین مفاهیمی از خود بروز می‌دهند.

درنتیجه شناخت افکار و آثار شخصیت‌هایی ازاین دست در چرخه آموزشی دانشگاه مغفول مانده و تنها با پاس کردن واحدهای درسی برای دانشجویان محدود شده است. درنهایت اگر همان مقدار محدود شناخت و گرایشی نسبت به مولانا و فردوسی درجامعه وجود دارد، بیشتر از آنکه از محیط‌های دانشگاهی و علمی نشأت گرفته باشد، سرچشمه آن را باید در داخل جامعه و نزد اقشار مختلف آن دانست.

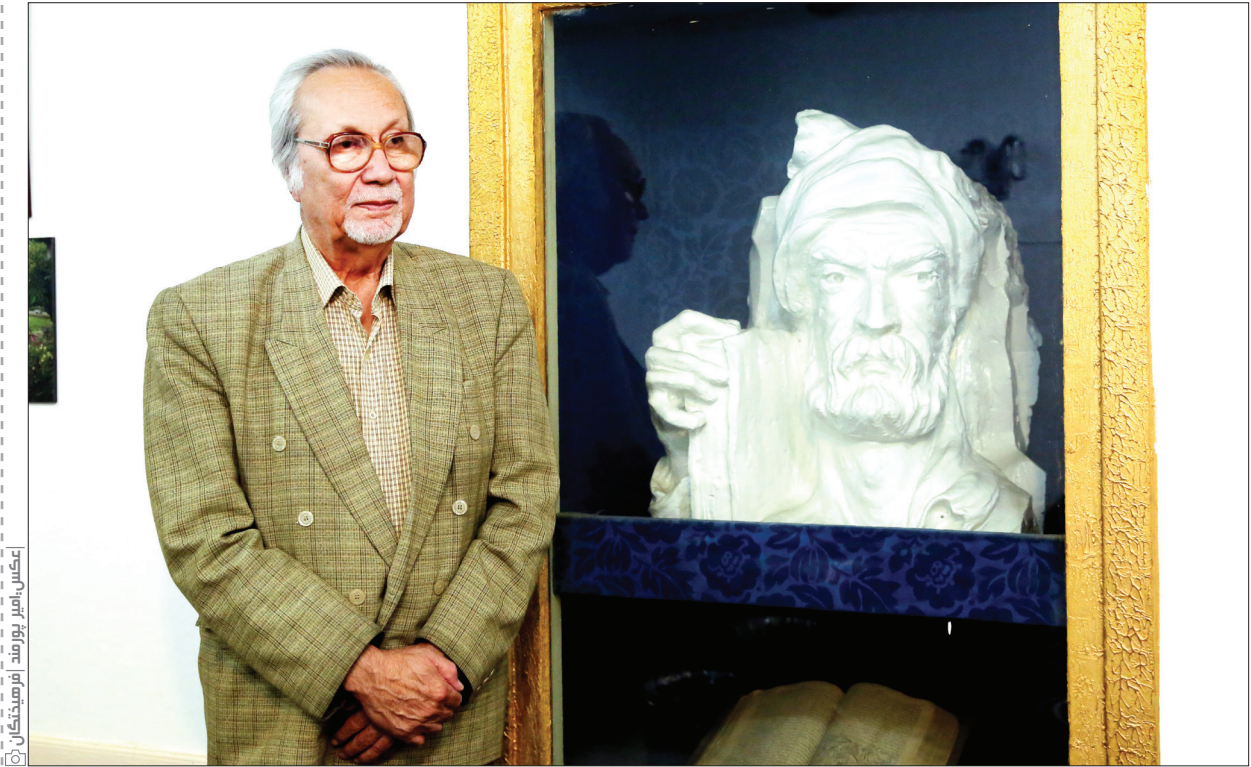
قرائتی تازه از تذکرةالاولیا عطار

گروه ادب و هنر| «امروز و دگر روز و روز سوم» یکی از کتاب‌هایی است که به قلم داود غفارزادگان از سوی انتشارات «افق» وارد پیشخوان کتابفروشی‌ها شده است. این نویسنده در این کتاب ضمن بازنویسی تذکرةالاولیا عطار نیشابوری بی آنکه کلمه‌ای به متن بیفزاید، کزیده‌ای از قطعه‌ها را با پیرایشی جدید و براساس نگاهی داستانی در کنار هم قرار داده است. می‌توان گفت غفارزادگان در کتاب «امروز و دگر روز و روز سوم» قرانت تازه‌ای از تذکرةالاولیا ارائه کرده است که ضمن بازنویسی متن ارزشمند عطار به توصیفات، حالات، فضاسازی، گفت‌وگوها و ایجاز زبانی در آن توجه بسیاری کرده است.

با فردیون جنیدی، مدیر «بنیاد نیشابور» درباره مولفه‌های شاهنامه

فردوسی هیچ گاه با مولوی قابل مقایسه نبوده است

نقالان، شاهنامه و فردوسی را نمی‌شناسند



فردیون جنیدی، شاهنامه‌پژوه

می‌کنم که پرداختن بیش از اندازه به فردوسی باعث می‌شود شاعران دیگر در سایه او قرار بگیرند؟
چه اشکالی دارد که دیگران در سایه فردوسی قرار بگیرند؟ همان‌طور که دیگر کوه‌ها در سایه دماوند قرار گرفته‌اند. البته چون دماوند برترین کوه ایران است قرار نیست کنار یک تپه زیبا نشینیم و از زیبایی آن لذت نبریم، ولی درنهایت، شکوه و عظمت واقعی از آن دماوند است.

حالا زاویه این دوربین را بچرخانیم، شما و دیگر شخصیت‌های ادبی هم‌ردیف‌تان سال‌ها دود چراغ خورده‌اید تا به قول خودتان، تمام ابعاد شاهنامه را مورد واکاوی قرار دهید، ولی اینکه مردم به‌ویژه نسل جوان چقدر توانسته‌اند اهمیت شاهنامه را درک کنند هم‌شرط است. به نظر شما این شناخت از سوی مردم چقدر حاصل شده است؟

من ۳۶ سال است که شنبه هر هفته، کلاس‌های شاهنامه‌خوانی را در «بنیاد نیشابور» برپا کرده‌ام و بازخورد آنچه را شما اشاره می‌کنید، در این کلاس‌ها دیده‌ام. بیشتر کسانی که در این کلاس‌ها شرکت می‌کنند، شگفتی و ضرورت وجودی شاهنامه را درک می‌کنند. به هر حال من پالایشی را که باید در شاهنامه صورت بگیرد، انجام داده‌ام و عمرم را بر سر

به نظرم کاری که جلال خالقی مطلق در زمینه گردآوری شاهنامه کرده، ستودنی است، زیرا او بحق زحمات زیادی در این حیطه متحمل شده است، اگرچه من هم به سهم خود سعی کرده‌ام در این سال‌ها، فعالیت مشمر‌نمزی روی ویرایش شاهنامه انجام دهم. به‌طوری که تا امروز، بیست‌وهفت سنجه برای ویرایش شاهنامه کار کرده‌ام و البته در این مسیر از نسخه‌های مختلفی از شاهنامه مسکو گرفته تا شاهنامه خالقی مطلق هم کمک گرفته‌ام. به‌عنوان مثال هیچ‌کس پیش از این نمی‌دانسته اصطلاح «سپه‌کشی» چه بوده و چه معنی می‌دهد، درحالی که من سعی کرده‌ام در ویرایش شاهنامه چنین اصطلاحی را توضیح دهم. یا مثلا در بیت دوم ششانه‌های موجد، یک بیت افزوده وجود دارد که از زبان فردوسی می‌گوید: «خداوند نام و خداوند جای»، ولی واقعا خداوند نام یعنی چه؟ نام را کسی به خداوند نمی‌دهد، چراکه کسی پیش از او نبوده است. یا خداوند نامی نیست، ولی می‌بینیم اشتباهاتی از این دست همواره در نسخه‌های دیگر شاهنامه تکرار شده است.

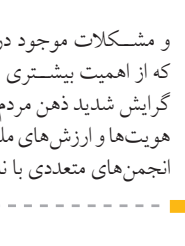
ایرانیان همیشه به مفاخر فرهنگی توجه داشته‌اند

در جست‌وجوی یافتن هویت ملی

فرهنگ ایرانی است مانند «انجمن دوستداران حافظ»، «انجمن دوستداران دماوند» و «شهیفتگان شاهنامه» در تمامی شهرها شکل گرفته که اوقات‌شان به تفحص و کندوکاو در آثار ادبی معتبر فارسی می‌گذرد و مهم‌ترین آنها را می‌توان در شرح شاهنامه، غزلیات حافظ، مثنوی و آثاری از این دست دانست.

اما باید توجه داشت که براساس آماری که از کتاب‌های تاریخ ایران در دست است، فروش این نوع کتاب‌ها و اقبال جوانان به کتاب‌های تاریخی نیز درخور تامل است. این نشان‌دهنده آن است که نسل کنونی در جست‌وجوی یافتن هویت ملی خویش و پی بردن به ارزش‌های مکتوم در صفحات تاریخ این کشور است. شگفت این است که به‌زعم نفرت‌پراکنی‌هایی که از سوی رسانه‌های بیگانه درخصوص زبان فارسی و فرهنگ ایرانی

در دهه‌های اخیر توجه به آثار ادبی و متون کهن فارسی در جامعه ایرانی، به‌خصوص افراد درس‌خوانده رونق گرفته که این عنايت دو علت دارد: یکی به این سبب که موجب سردرگمی و فراموشی مسائل و مشکلات موجود در جامعه می‌شود و دیگری که از اهمیت بیشتری برخوردار است، تحت‌تأثیر گرایش شدید ذهن مردم به‌خصوص جوانان به یافتن هویت‌ها و ارزش‌های ملی است. از همین رو است که انجمن‌های متعددی با نام‌هایی که اکثر آنها برآمده از



محمد باقی‌ماکان

پژوهشگر ادبی و مولوی‌پژوه